**باسمه تعالی**

**چهارشنبه، 19/07/1396**

**فقه / درس شماره 5**

**درس خارج فقه استاد سید محمدجواد شبیری**

خلاصه بحث جلسه گذشته

بحث ما در مورد روایاتی بود که جدّ را به منزله أخ أبی دانسته‌اند. عرض کردیم قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد از جدّ در این روایات جدّ أبی است و جدّ امّی را شامل نمی‌شود. گفتیم بعضی از روایات هستند که در آن‌ها حکم إخوه و جدّ وارد شده و إخوه را قید نزده‌اند. قرینه پنجم روایاتی است که حکم إخوه و جد در آن‌ها وارد شده است و قرینه دارد بر این که مراد از إخوه، إخوه أبی یا أبوینی است.

روایت دیگر

یک روایت را جلسه قبل ذکر کردم، بعد با روایت دیگری هم مواجه شدم و آن روایت شماره 44965 جامع احادیث الشیعه در باب 42 از ابواب میراث است.[[1]](#footnote-1)

**عن أبی بصیر عن أبی عبد اللّه 7 قال: سألته عن رجل ترک خاله و جدّه قال المال بینهما و سألته عن رجل ترک أخته و أخاه و جدّه فقال للذّکر مثل حظّ الأنثیین للجدّ سهمان و للأخ سهمان و للأخت سهم.**

مراد از اخته و اخاه این‌جا اخت و اخ أبی است و الا اگر اخت و اخ امّی باشد، هیچ کسی حتی آقای حکیم قائل نیست که به این شکل باشد. به نظر غیر آقای حکیم هم جدّ به منزله جدّ أبی است. اگر این جا مراد اخت و اخ امّی باشد، ورثه اخت، أخ و جدّ أبی هستند - صورت مسلّمش جدّ أبی است - و جدّ أبی به منزله أخ أبی می‌شود. وقتی جد به منزله أخ أبی شد، اُخت و أخ امّی یک سوم می‌برند و بقیه به جد داده می‌شود. بین اخت و أخ امّی با جدّ مقاسمه برقرار نیست. جد را چه جدّ أبی تنها بگیریم چه جدّ أبی و امّی، آن اُخت و أخ أبوینی یا أبی تنها است. البته حکم این روایت درست است ولی هم ضعف سند دارد و هم قطعات دیگری در روایت هست که باید حمل به تقیه شود و از این رو خیلی نمی‌توان روی آن تکیه کرد. بعد دوباره در موردش صحبت می‌کنم.

روایات محمول بر تقیه

داشتیم قرائنی ذکر می‌کردیم که مراد از جد در روایات اجتماع جدّ و إخوه، جدّ أبی است. قرینه هفتم روایاتی بود که گفتیم اگر صحیح باشد باید محمول بر تقیه باشد و کاشف است که این ناظر به مسئله مطرح در میان عامّه است. یکی از روایات همین روایت مورد بحث ماست که الآن خواندم. این روایت قطعه دیگری دارد که اگر آن قطعه صحیح باشد باید حمل بر تقیه شود.

**سألته عن رجل ترک أخته و جدّه قال المال بینهما.**

طبق مسلک ما که مرحوم شیخ فرموده مراد این نیست که این‌ها سهمشان مساوی است، **المال بینهما** را حمل می‌کنیم بر این که هر دو ارث می‌برند و به اصطلاح جدّ اُخت را حجب نمی‌کند و هر دو ارث می‌برند. به نظر می‌رسد البته این را باید این جور توضیح داد که قطعه اول یعنی **رجل ترک اخته و أخاه و جدّه قال للذّکر مثل حظّ الاُنثیین** با این بخش با هم وارد نشده‌اند و در دو مجلس مختلف بوده‌اند. پس فقط می‌خواهد بگوید جایی که أُخت با جدّ باشد هر دو ارث می‌برند. البته خیلی مستبعد است که **المال بینهما** را بخواهیم حمل کنیم بر این که هر دو ارث می‌برند ولی نحوه ارث و... مشخص نشده باشد.

پاسخ سؤال: اگر در یک مجلس باشد که خیلی مستبعد است. به احتمال زیاد اگر هم روایت صحیح باشد تقیه‌ای است.

پاسخ سؤال: آن چیز دیگری است، **ترک اخته و أخاه و جدّه**، این یکی فقط **أُخته و جدّه** است. حکم أخت و جدّ فرق دارد، چون وقتی أخ نباشد، اخت فرض‌بر است و اگر أخ باشد فرض‌بر نیست و حکمش متفاوت است.

هر دو حمل مرحوم شیخ در مورد **المال بینهما** به نظر مستبعد می‌آید. یکی این است که در **المال بینهما** جدّ و اُخت را بر جدّ امّی و اخت امّی حمل کنیم. این حمل به خصوص اُمی دانستن جدّ خیلی مستبعد است. حمل دیگر این است که **المال بینهما** یعنی هر دو ارث

می‌برند و نحوه و مقدار ارث را بیان نکرده است. به احتمال زیاد اگر روایت صحیح باشد محمول بر تقیه است.

عامه مطلبی دارند که از خلاف آورده‌ام:[[2]](#footnote-2)

ایشان می‌فرماید: **الأخوات مع الجدّ یقاسمن الجد.**

مراد از اخواتی که **یقاسمن الجد**، أخوات أبی است. البته در شیعه فرقی ندارد چه أخوات أبی باشند و چه امّی، با جدّ مقاسمه می‌کنند. ولی فتواهای بعدی که نقل شده است نشان می‌دهد که مراد أخوات أبی است.

**و به قال زید بن ثابت و الشافعی**

سنی‌ها اتفاق نظر دارند که جدّ اُمّی با اخوات ارث نمی‌برد و اخوات ارث می‌برند. بعد می‌فرماید:

**و رووا عن علی 7 و ابن مسعود أن الأخوات لا یقاسمن، إنما نفرض لهن، إذا کانت واحدة لها النصف، و إن کانتا اثنتین فلهما الثلثان.**

با هم مقاسمه نمی‌کنند. البته این که می‌گویند **الاخوات مع الجد یقاسمن الجد** همراه با **للذکر مثل حظ الانثیین** است. جد به منزله أخ می‌شود و أخوات هم خودشان أخوات هستند و **للرّجل مثل حظ الانثیین** می‌شود. اما قولی که از علی 7 و ابن مسعود نقل شده است می‌گویند نه، سهم أخوات را باید بدهیم و بقیه‌اش سهم جد است. حال درباره أخوات چه می‌گوید؟

**انّما نفرض لهن اذا کانت واحدة لها النصف و ان کانتا اثنتین فلهما الثلثان.**

این مربوط به اخ و اخوات ابی است که اگر یکی باشد یک دوم ارث می‌برد و اگر متعدد باشند دو سوم ارث می‌برند و باقی را به جدّ می‌دهیم. پس اگر اُخت اُخت أبی باشد و جدّ أبی یا امّی، آن‌چه اهل تسنن این‌جا قائل هستند که ممکن است روایت تقیه‌ای باشد، برای اخت أبی است. آن‌ها اخت أبی و جدّ أبی را مساوی می‌گیرند چون می‌گویند اُخت یک دوم می‌برد و مابقی را به جدّ می‌دهیم و آن هم یک دوم می‌شود. از این رو می‌توان روایت را بر تقیه حمل کرد. منهای این جهت، این روایت توجیه درست و حسابی ندارد. البته روایت ضعف سند دارد و بعد علتش را می‌گویم.

قطعه دیگری در این روایت هست که هر کاری کردم نتوانستم آن را توجیه کنم و در فتوای شیعه و سنی قابل توجیه نیست.

**سألته عن رجل ترک خاله و جدّه، قال المال بینهما.**

در فقه شیعه جدّ در طبقه دوم و خال در طبقه سوم است. اهل تسنن هم جدّ را مقدم بر خال می‌دانند. هر گونه جدّی را در نظر بگیریم. جدّ أبی عصبه است و خال جزء اولوا الارحام و عصبه مقدم است. اگر جدّ امّی هم باشد که عصبه نیست، ظاهراً جدّ امّی را مقدّم بر خال می‌دانند، چون پدر مادر است و با خال هر دو از طریق مادر ارث می‌برند. این‌جا مادری داریم که یک برادر دارد و مادری داریم که یک پدر دارد. پدر حاجب از برادر است. تا جایی که در ذهنم هست و مقداری هم گشتم، این مسئله را به خصوصه معنون ندیدم. طبق قاعده اهل تسنن هر طور جدّ را معنا کنیم مقدم بر خال است. در شیعه هم که مقدم است.

ضعف سند روایت

این روایت ضعف سند دارد و نمی شود به آن تمسک کرد. البته مرحوم شیخ در ذیلش اشاره به ضعف اسنادش کرده و فرموده است:

**هذا الخبر ضعیف الإسناد مخالف للمذهب الصّحیح لأنّا قد بیّنّا أنّ الأقرب أولی بالمال من الأبعد و إذا ثبت ذلک کان الجدّ أولی من الخال.**

باز هم ببینید در میان اهل تسنن کسی هست که گفته باشد خال و جدّ مساوی ارث می‌برند.

بررسی سند

**محمّد بن أحمد بن یحیی عن متّویه بن نابحة** یا نایجه دارد یا نابحه. **عن ابی سمینه**

ظاهراً متّویه بن ناجیه درست است. متّویه تلفظ خاص محمد است. این همان کسی است که محمد بن احمد بن یحیی از او با عنوان محمد بن ناجیه روایاتی دارد. ابی سمینه محمد بن علی است. روایات چندی داریم که محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن ناجیه عن ابی سمینه البته با تعبیر محمد بن علی نقل می‌کند. در کافی و غیره کسی به نام علویه بن متّویه داریم که همان علی بن محمد بن علی بن سعد قمی قزدانی است. علویه همان علی و متّویه محمد است. این‌ها تلفظ‌های محلی قم بوده است. ناجیه خودش چیست؟ قمی‌ها گاهی لهجه‌های خاصی داشته‌اند، مثلاً درباره محمد بن حسن صفّار می‌گوید الملقّب مموله.[[3]](#footnote-3) این هم باید از همین لهجه‌های قمی خاص باشد. در فارسی محمدعلی را مملی می‌گویند یعنی تکه‌ای از این و تکه ای از آن، ولی این محمدعلی نیست، چه طور مموله می‌گفته‌اند؟! یکی از چیزهایی که در قم خیلی مرسوم بوده بازی با الفاظ بوده و هنوز هم مرسوم است. متّویه ظاهراً از همان‌ها است. محمد بوده است و به مناسبتی به او

متّویه گفته‌اند. علّان کلینی هم ظاهراً همان علی است که علّان تلفظ می‌شده است. الآن در عراق علاوی می‌گویند. این بازی‌ها در جاهای مختلف وجود دارد. علی عبدون گفته می‌شده است عبدالله عبدون و حسن حسنون و...

متّویه بن ناجیه همان محمد بن ناجیه است. محمد بن ناجیه توثیق صریح ندارد. ممکن است کسی از طریق این که محمد بن احمد بن یحیی از او روایاتی دارد و جزء مستثنیات ابن ولید نیست، بخواهد او را توثیق کند، ولی روایت محمد بن احمد بن یحیی از او خیلی زیاد نیست، سه چهار روایت است و یک جا هم به نام متّویه بن نابحه است، اگر این یکی هم از آن‌ها باشد که ظاهراً از همان‌ها است.

به نظرم روایت محمد بن احمد بن یحیی از کسی، دلیل بر وثاقتش است در مورد کسانی است که زیاد روایت داشته باشند به طوری که آدم مطمئن باشد که شیخ صدوق و استادش محمد بن حسن بن ولید به روایت محمد بن احمد بن یحیی از او برخورد کرده‌اند. سخت است که با سه چهار تا روایت بخواهیم از این طریق توثیق کنیم.

ولی مشکل عمده سند وجود ابی سمینه[[4]](#footnote-4) است که محمد بن علی کوفی قریشی است. داستان کان یشهد احمد بن محمد بن عیسی علیه بالغلوّ و الکذب و...[[5]](#footnote-5) البته تضعیفاتی که به سبب غلوّ و... باشد را قبول نمی‌کنیم ولی هیچ قرینه مفیدی برای توثیقش پیدا نکردیم.

محمد بن زیاد بزاز که در سند این روایت هست همان ابن ابی عمیر است. آن‌ها مشکلی ندارند. مشکل ضعف سند وجود همین ابی سمینه است.

قرینه هشتم

قرینه هشتم این است که تمام روایاتی که اجتماع جدّ و أخ دارد در مورد جدّ است و در مورد جدّه یک روایت هم نداریم. علّتش این است که اصلاً بحث مطرح در میان عامه در مورد جدّ بوده است. نزد آنان جدّه حکم مستقلی دارد و قائل به ارثش هستند، نه به اعتبار این که همراه برادر باشد و مقاسمه کند و... حتی همراه پدرش هم به او ارث می‌دهند. بحث طعمه که در روایات ما هست مربوط به این است که جدّه ولو ارث هم داشته باشد و ارثش استحبابی یا وجوبی باشد، از باب طعمه است. یعنی سهم پدر به جدّ می‌رسد و جدّ به طور مستقل خودش ارث ندارد. در روایات ما هم در مورد جدّه همراه با اخوه هچ بحثی وجود ندارد. در میان اهل تسنن هم مطرح نیست. این خودش نشان‌گر این است که روایات بحث ما ناظر به همان مسئله‌ای بوده که در میان اهل تسنن مطرح بوده است.

مسئله‌ای که در میان اهل تسنن مطرح است اجتماع جدّ أبی با إخوه أَبی است، اما جایی که جدّ امّی باشد، جدّ امی ارث نمی‌برد. اگر جدّه باشد، جدّه ارث می‌برد ولی نه به اعتبار اجتماع با جدّ، آن یک جریان دیگر دارد. دو باب در کتاب‌های اهل تسنن هست، باب الاجداد و باب الجدّات. بحث جدّات مستقل است و در روایات ما هم این‌ها مستقل آمده که خود همین کاشف است که بحث مقاسمه و... همه مربوط به جدّ أبی است نه امّی و الا اگر می‌خواست تخطئه عامه باشد، باید حکم مستقل مطرح می‌کرد که این‌که جدّه ارث می‌برد را در روایات ما متعرض شده است اما این که جدّه همراه با أخ ارث می‌برد یا خیر، اصلاً مورد سؤال نیست.

این نکته را هم ضمیمه کنم که در مورد جدّه امّی هم این که آیا جدّه امّی همراه إخوه ارث می‌برد یا خیر در روایات نیست، ولی خود جدّه امّی مورد بحث است. یعنی روایات ما ناظر به این است که جدّه امّی ارث می‌برد، چون اهل تسنن اصلاً قائل به ارث جدّه امّی نیستند و ارثش را داخل در اولوا الارحام می‌دانند. اولوا الارحام در صورتی ارث می‌برند که عصبه نباشد. ارث بردن اولوا الارحام مورد بحث است. در میان اهل تسنن یک مطلب اتفاقی است که ارث اولوا الارحام در صورتی است که عصبه نباشد، ولی آیا اگر عصبه نباشد ارث می‌برد یا خیر، بینشان اختلاف شدید وجود دارد.

در روایات ما در مورد جدّه و جدّ امّی اصل ارث بردن را مطرح کرده‌اند. در مورد جده مطرح است که به نحو

طعمه ارث می‌برد، در جایی که پدرش زنده باشد و اجتماع جدّه با إخوه اصلاً مطرح نیست. جدّه امّی هم اجتماعش با إخوه مطرح نیست، علتش این است که اجتماعش اصلاً مورد بحث نبوده است. خود همین نشان‌گر این است که این روایات ناظر به بحث‌های مطرح در میان عامه بوده است. بحثی که در میان عامه مطرح است جدّ أبی است و إخوه أبی یا إخوه امّی.

پاسخ سؤال: اگر جدّه و أخوات باشند، أخوات ارث می‌برند و به جده اصلاً نمی‌دهند. نه، جدّه بحث دیگری دارد، یعنی فی نفسه اجتماعش با أخوات حکم خاصی ندارد. چون أخوات فرض‌بر هستند، جدّه هم بحث‌های طعمه و امثال این‌ها دارد. نمی‌دانم جدّه با أخوات ارث می برد یا خیر. به هر حال اجتماع جده و أخوات حکم خاصی ندارد.

بحث سر این است که روایات به چیزهایی متعرّض شده‌اند که مسئله‌اش در میان عامه مطرح بوده است. حالا حکم این مطلب چیست، در موردش صحبت می‌کنم. ببینید این همه روایات در مورد جدّ و إخوه داریم، یک روایت در مورد اجتماع جده و إخوه نداریم.

یعنی بیش از آن که این سؤالات خارجاً محل ابتلا باشد، سؤالات علمی است. چون مطالبی بوده که در میان عامه مورد بحث بوده است و خواسته‌اند که نظر ائمه شیعه را در مورد آن مسائل بدانند، به خصوص صورت‌هایی که میان خود عامه هم اختلافی است خیلی مورد کلام بوده است.

روایات ارث جدّ و جدّه

من دسته‌ای از روایات را برای شما بخوانم که در مورد جدّه یا جدّ امّی مطرح است، این‌ها همه روایاتی است که اصل ارث بردنشان را مطرح کرده است یا این که ارثشان به نحو طعمه است. روایات طعمه که جدّ و جدات از باب اطعام ارث می‌برند خیلی زیاد است، آن‌ها را نمی‌خوانم، ملاحظه کنید، ولی روایاتی که بحث طعمه را ندارد عرض می‌کنم.

روایت شماره 44954.[[6]](#footnote-6) این روایت مقداری مصادرش عامه است:

**عبد اللّه بن نمیر عن الأعمش عن سالم بن أبی الجعد أنّ علیّاً 7 أعطی الجدّة المال کلّه.**

این بماند. روایت بعدی را می‌خوانم:[[7]](#footnote-7)

**عن یونس عن رجل عن أبی عبد اللّه 7 قال: الجدّ و الجدّة من قبل الأب و الجدّ و الجدّة من قبل الأمّ کلّهم یرثون.**

می‌خواهد بگوید همه این‌ها ارث می‌برند، اما نحوه ارث بردنشان را نمی‌گوید. این که اگر با إخوه و أخوات همراه شود چگونه است، اصلاً در روایات نداریم.

روایت بعدی این است:[[8]](#footnote-8)

**عن بکیر بن أعین عن أبی عبد اللّه 7 قال: یرث من الأجداد أبو الأب و أبو الأمّ و من الجدّات أمّ الأب و أمّ الأمّ.**

این **اب الاب و اب الامّ و من الجدات ام الاب و ام الام** اشاره به نکته‌ای است که در روایت بعدی می‌آید. سنی‌ها همراه پدر به جدّ هم ارث می‌دهند. به این نظام طبقه‌ای که ما داریم قائل نیستند. روایت بعدی را می‌خوانم که روایت قبلی را خوب معنا می‌کند:[[9]](#footnote-9)

**عن محمّد بن مسلم عن أبی جعفر 7 قال قال أبو جعفر 7 إذا لم یترک المیّت إلّا جدّه أبا أبیه و جدّته أمّ أمّه فإنّ للجدّة الثّلث و للجدّ الباقی**

این مورد بحث من نیست. مورد بحث عمدتاً عبارت بعدی است. این هم از همین‌ها است که حکم جدّ و جدّه را مستقلاً مطرح کرده است و اجتماعش با اخوه را ندارد.

**و إذا ترک جدّه من قبل أبیه و جدّ أبیه و جدّته من قبل أمّه و جدّة أمّه کان للجدّة من قبل الأمّ الثّلث و سقط جدّة الأمّ**

وقتی جدّ داریم و مرحله بالاتر، سنّی‌ها به آن مرحله بالاتر ارث می‌دهند، ولی این روایت می‌گوید الاقرب یمنع الابعد. جدّه من قبل الامّ ثلث را می‌برد و سهم امّ را می‌برد.

**و الباقی للجدّ من قبل الأب**

باقی به پدر می‌رسد و سهم پدر هم به بابایش می‌رسد.

**و سقط جدّ الأب**

جدّ الاب که سنی‌ها به او ارث می‌دهند، ارث نمی‌برد.

ببینید همه بحث‌ها درباره مسائلی است که در میان اهل تسنن مطرح است و برای ردّ فضاهایی که آن‌جا مطرح است.

این بحث تقریباً تمام است. فقط نکته‌ای می‌خواهم بگویم که به نظر در مورد جدّه اصلاً ما روایتی نداریم. در مورد جدّ و جدّه امّی هم روایت نداریم. حکم جدّه و جدّ و جدّه امّی را باید از اجماع استفاده کرد و با نحوه دیگری از روایات. مستقیماً روایات ناظر به آن‌ها نیست که بحثش برای جلسه بعد بماند.

پاسخ سؤال: درباره صورت اجتماع جدّه با إخوه روایت نداریم، اما در مورد اصلش عرض کردم که روایات متعدد داریم. روایات هیچ ناظر به حکم اجتماع جدّه با إخوه و اجتماع جدّ و جدّه امّی با إخوه نیستند. مستقیماً ناظر نیستند ولی می‌خواهم بگویم با واسطه ناظر هستند.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . تهذیب، ج 9، ص 393، ح 9: روى محمّد بن أحمد بن يحيى عن متّويه بن نابحة عن أبي سمينة عن محمّد بن زياد البزّاز عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي عبد اللّه 7 قال: سألته عن رجل ترك خاله و جدّه قال المال بينهما و سألته عن رجل ترك أخته و أخاه و جدّه فقال للذّكر مثل حظّ الأنثيين للجدّ سهمان و للأخ سهمان و للأخت سهم قال و سألته عن رجل ترك أخته و جدّه قال المال بينهما. قال محمّد بن الحسن: هذا الخبر ضعيف الإسناد مخالف للمذهب الصّحيح لأنّا قد بيّنّا أنّ الأقرب أولى بالمال من الأبعد و إذا ثبت ذلك كان الجدّ أولى من الخال و أمّا المسألة الثّانية فصحيحة على المذهب و أمّا الثّالثة من قوله المال بين الأخت و الجدّ ليس في الخبر أنّ المال بينهما سواءً بل يحتمل أن يكون المراد المال بينهما للذّكر مثل حظّ الأنثيين و لو كان فيه أنّ المال بينهما على السّواء لحملناه على الجدّ من قبل الأمّ و الأخت من قبل الأمّ لأنّهما متساويان في السّهام و يكون الذّكر و الأنثى فيه سواءً. [↑](#footnote-ref-1)
2. . خلاف، ج 4، ص 92، مسئلة 103: الأخوات مع الجد يقاسمن الجد. و به قال زيد بن ثابت، و الشافعي. و رووا عن علي 7و ابن مسعود: أن الأخوات لا يقاسمن، إنما نفرض لهن، إذا كانت واحدة لها النصف، و إن كانتا اثنتين فلهما الثلثان. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. [↑](#footnote-ref-2)
3. . رجال طوسی، ص 402، 5900: محمد بن الحسن الصفار له إليه مسائل يلقب ممولة. [↑](#footnote-ref-3)
4. . رجال نجاشي، ص 332، 894: محمد بن علي بن إبراهيم بن موسى أبو جعفر القرشي مولاهم صيرفي ابن أخت خلاد المقرئ و هو خلاد بن عيسى. و كان يلقب محمد بن علي أبا سمينة ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شي‏ء. و كان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة ثم تشهر بالغلو فجفا و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم و له قصة. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مقرر: ظاهراً این عبارت درباره ابو سمینه نیست بلکه درباره سهل بن زیاد ابو سعید الآدمی الرازی است:

رجال نجاشی، ص 185، 490: سهل بن زياد أبو سعيد الآدمي الرازي كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه. و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو و الكذب و أخرجه من قم إلى الري و كان يسكنها و قد كاتب أبا محمد العسكري 7على يد محمد بن عبد الحميد العطار للنصف من شهر ربيع الآخر سنة خمس و خمسين و مائتين. ذكر ذلك أحمد بن علي بن نوح و أحمد بن الحسين رحمهما الله. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تهذیب، ج 9، ص 315، ح 53: روى الحسن بن علي بن النعمان عن عبد اللّه بن نمير عن الأعمش عن سالم بن أبي الجعد أنّ عليّاً 7 أعطى الجدّة المال كلّه. [↑](#footnote-ref-6)
7. . تهذیب، ج 9، ص 315، ح 51: و روى يحيى بن أبي عمران عن يونس عن رجل عن أبي عبد اللّه 7 قال: الجدّ و الجدّة من قبل الأب و الجدّ و الجدّة من قبل الأمّ كلّهم يرثون. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تهذیب، ج 9، ص 313، ح 44: علي بن الحسن بن فضّال عن أيّوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن خزيمة بن يقطين عن عبدالرحمن بن الحجّاج عن بكير بن أعين عن أبي عبد اللّه 7 قال: يرث من الأجداد أبو الأب و أبو الأمّ و من الجدّات أمّ الأب و أمّ الأمّ. [↑](#footnote-ref-8)
9. . تهذیب، ج 9، ص 313، ح 45: عنه عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن أبي أيّوب عن محمّد بن مسلم عن أبي جعفر 7 قال قال أبو جعفر 7 إذا لم يترك الميّت إلّا جدّه أبا أبيه و جدّته أمّ أمّه فإنّ للجدّة الثّلث و للجدّ الباقي قال و إذا ترك جدّه من قبل أبيه و جدّ أبيه و جدّته من قبل أمّه و جدّة أمّه كان للجدّة من قبل الأمّ الثّلث و سقط جدّة الأمّ و الباقي للجدّ من قبل الأب و سقط جدّ الأب. [↑](#footnote-ref-9)